

بسم الله الرحمن الرحيم

تربیت خانوادگی از نگاه قرآن

دو. آیه ۱۴ سوره تغابن

بحث ما يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ بود، در این آیه شریفه نکاتی عرض شد که ملاحظه کردید.

سه. امر در «فَاحْذَرُوهُمْ»

به فَاحْذَرُوهُمْ رسیدیم، در فَاحْذَرُوهُمْ این بحث وجود دارد که این حذر یعنی چه و این حکم چه نوع حکمی است؟ خود حذر به معنای پرهیز و احتیاط است و مفهوم این هم این است که چون در بین این‌ها کسانی در جایگاه و موضع دشمنی شما قرار می‌گیرند شما باید محتاط باشید و هوشمندانه رفتار کنید، زیرا ممکن است آن‌ها شما را به گناه و معصیت وادارند و به آن سمت بکشانند.

و جوب در «فَاحْذَرُوهُمْ»

بحث مهم ما در این جا این است که این حکم چه نوع حکمی است؟ تردیدی در این نیست که این حکم امر است و ظهور در وجوب دارد، هم این که صیغه، صیغه امر است ظهور در وجوب دارد و هم این که قرائن سیاقی کلام هم همین را اقتضا می‌کند، وقتی با آن خطاب می‌فرماید که **إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ** و بعد می‌فرماید **فَاحْذَرُوهُمْ** که این اقتضای سیاق هم دلالت بر وجوب است و این دلالت بر وجوب می‌کند.

وجوب طریقی در «فَاحْذَرُوهُمْ»

اما نکته مهم این است که این وجوب در این جا چه وجوبی است؟ آیا وجوب نفسی است یا طریقی است؟ در این جا بعید نیست که کسی بگوید این وجوب، وجوب طریقی است، یک حکم نفسی جدید و مستقل از آن اوامر و نواهی و معاصی و طاعات در این جا نداریم، می‌گوید چون کسانی در بین این‌ها پیدا می‌شوند که به شما ضربه خواهند زد، بنابراین شما احتیاط کنید و مواظبت داشته باشید. این همان وجوب احتیاط است، اول حربه و مسائل هم می‌گوید که **يَجِبُ عَلَى كُلِّ مَكْلَفٍ أَنْ يَكُونَ مَجْتَهِدًا أَوْ مُقَلِّدًا أَوْ مُحْتَاطًا**، وجوب این که یا مجتهد باشد یا مقلد باشد یا محتاط باشد

و جوب طریقی است والا اگر کسی هیچ‌کدام از آن‌ها را عمل نکند ولی بر حسب اتفاق عملش با واقع منطبق باشد یعنی گناهی نکرده است و تکلیف را عمل کرده است، در جایی که امکان مطابقت عمل با واقع است، یعنی بر حسب اتفاق عملش با واقع منطبق باشد درحالی‌که نه مجتهد است نه مقلد است و نه احتیاط کرده است، این نشانه این است که آن جوب الاحتیاط أو التقلید أو الاجتهاد و جوب طریقی است و فقط برای این است که برای شما احرازی به دست بیاید که به واقع رسیدید و تکلیفتان را عمل کردید، در این جا هم ممکن است کسی همین‌طور بگوید، بگوییم که این که قرآن می‌فرماید برخی از ازواج و اولاد شما دشمنان شما هستند واجب است که احتیاط کنید و هوشمندانه برخورد کنید، مواظبت و مراقبت داشته باشید نسبت به این که در گناه و معصیت قرار نگیرید، این یک جوب طریقی است والا اگر کسی این هوشمندی و امر را نداشته باشد ولی شرایطی اتفاق نیفتاده است که زن و فرزندش بخواهند او را به سمت گناه و آلودگی بکشانند، احتمالاً این‌طور نباشد که بگوییم گناهی کرده است.

تفاوت حکم در «فَاحْذَرُوهُمْ» و «لَا تَلْهَكُمْ»

این فرض این است که این حذر همان احتیاط است که یعنی مواظب باشید در گناه و معصیت قرار نگیرید، این با لا تلهم یک فرقی دارد، در آن جا احتمال طرف مقابلش ضعیف نبود، در صورتی‌که ذکر را ذکر و غفلت قلبی بگیریم برای این که شاید موضوعیت داشته باشد، همین که قلب آدم به آن‌ها مشغول نباشد که آن شاید موضوعیت داشته باشد و لذا می‌تواند یک حکم نفسی وجود داشته باشد که شما قلبت را به آن‌ها مشغول نکن تا از ذکر خدا بازمانی یعنی ذکر افراطی آن‌ها و غفلت از خدا قلباً ممکن است بگوییم به طور مستقل این امر نفسی دارد یا نهی نفسی دارد ولی فَاحْذَرُوهُمْ ظهورش در همان طریقی است.

مفهوم «وجوب حذری» در تربیت خانوادگی

و نتیجه‌ای که با این ترتیب و بیان می‌شود گرفت این است که در تربیت خانوادگی ما یک جوب حذری داریم و قرآن هم روی آن تأکید کرده است و امر خیلی مهمی است منتها این جوب، و جوب طریقی است و البته نسبت به تنجز تکلیف یک تأکیدی را ایجاد می‌کند، یعنی اگر کسی به این مسئله بی‌توجهی کرد و زن و فرزندش او را به یک گناه و آلودگی واداشتند، قاعدتاً بودن خود این امر طریقی موجب یک تأکیدی در آن عذاب می‌شود، این یک بحثی است که ما باید در جای خودش در اصول بحث کنیم و آن این که اوامر و نواهی طریقی ضمن این که منجز هستند در عین حال یک تأکیدی را ایجاد می‌کنند و دو تأثیر دارد، یکی این که یک هوشمندی به طرف می‌دهند که این اثر تربیتی‌اش است یعنی

این حکم طریقی اثر تربیتی دارد یعنی طرف را به عمق قصه متوجه می‌کند و دوم این که با توجه به این که این سرمایه‌گذاری که شارع کرده است و توجه ویژه به آن داده است این موجب می‌شود که اگر در خلاف قرار گرفت، درست است که گناه همان گناه این است که مثلاً جهاد نرفته است و هجرت نکرده است ولی در عین حال چون شارع چنین توجهی را به آن داده است، بعید نیست بگوییم که یک تأکیدی نسبت به آن گناه دارد.

کارکرد وجوب طریقی

بنابراین **فَاحْذَرُوهُمْ** امر دال بر وجوب می‌شود اما وجوب طریقی، ارزش و کارکرد وجوب طریقی دو چیز است، یکی همان کارکرد آگاهی بخشی است که یک کارکرد تربیتی است و یکی هم این که بعید نیست که بگوییم موجب یک تأکید بر عذاب می‌شود ولی عذاب مستقل از آن عصیان‌های اصلی ندارد و این‌طور نیست که بگوییم دو بار او را عقاب می‌کند، یک بار از جهت این که امر داشت جاهدوا و او مجاهده نکرد و یک بار هم به خاطر این که امر گفته است **فَاحْذَرُوهُمْ** که این‌طور نیست و فوقش این است که تأکیدی در آن عقاب ایجاد می‌شود. این هم مطلبی است که در این جا وجود دارد و این جا ما تقریباً به طور واضح و روشن باید بگوییم که **فَاحْذَرُوهُمْ** در این جا یک وجوب طریقی دارد؛ و نظیر **فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ** است که بترسند آن‌هایی که مخالفت می‌کنند که این **فَلْيَحْذَرِ** یک تکلیف جدیدی نمی‌آورد و تأکید می‌کند بر این که نباید مخالفت با امر الهی شود. سرّ تأکیدش به لحاظ تربیتی این است که انسان در روابط خانوادگی آن قدر فضای انس و صمیمیت و علاقه و محبت است که همین در خیلی مواقع مانع می‌شود که انسان توجه کند که این علاقه و محبت رهن او شده است، چون در معرض غفلت است آیه با این تأکید می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن مِّنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ** و در آن آیه می‌فرماید **لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادِكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ**، چون این در مظان رهنی و غفلت‌زایی است این هشیار را می‌دهد، منتها هشدار نسبت به واقع است و لذا عقاب جدیدی غیر از واقع ندارد منتها بعید نیست که موجب یک تأکیدی نسبت به آن عقاب شود و بالاخره شارع در این جا یک تأکیدی کرده است. نتیجه‌ای که ما تا این جا می‌توانیم بگیریم این است که در بحث خانوادگی در آن آیه قبلی بعید نبود که بگوییم یک حکم نفسی هم وجود دارد گرچه در آن جا هم دو احتمال می‌دادیم ولی بعید نبود که یک حکم نفسی باشد که قلبت را آن طور مشغول نکن که از ذکر خدا بازمانی یعنی حکم جدی نفسی وجود دارد به این که قلب غافل نباشد و بعید نیست که یک نوع نفسیتی در آن باشد، این یک مطلب در تربیت خانوادگی است که باید به آن در ارتباط با امور خانوادگی توجه کرد. یک مطلب هم این است که قطعاً یک حکم طریقی وجود دارد که **فَاحْذَرُوهُمْ**، در آن صورت چون این **إِن مِّنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ** که معلوم نیست کدام زن و کدام بچه و لذا حالت ابهامی در آن است

که همیشه باید این حذر باشد. این هم یک بحث است که در این آیه وجود دارد و یک حکم طریقی بسیار مهم که هم ارزش تربیتی دارد و هم نوعی تأکید عقاب دارد و در این آیه شریفه سوره تغابن روی آن تأکید شده است.

چهار. شمول «مِنَ» در «إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ»

نکته دیگری هم که در این آیه وجود دارد این است که آیه دارد که **إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ**، برخی از زنان و فرزندان شما دشمنان شما هستند، پس مواظبت کنید. این «برخی» یک نوع انحلال به حساب افراد دارد یعنی در بین افراد ممکن است کسانی باشند که زن و فرزندشان به خاطر این که در برابر اوامر و نواهی خدا مقاومت می‌کنند و همسرانشان را به سمت دیگر می‌کشانند، این‌ها به طور کلی رهن و دشمن هستند، آیا در این جا حالت تفکیک فردی است یا این که یک تفکیک احوالی هم در این جا وجود دارد؟ نمی‌خواهد بگوید که این عدو مطلق است، ممکن است زن یا فرزند کسی در یک شرایطی عدو او باشند. **إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ** گاهی می‌گوید که کسانی هستند که در مسیر خطایی افتاده‌اند که علی‌الاطلاق عدو است و همیشه او را به اختلاف می‌کشاند و گاهی هم هست که بعضی اوقات این طور می‌شود، ظاهرش این است که آیه هر دو را شامل می‌شود، هم آن افرادی که علی‌الاطلاق حالت ضربه زدن دارند و هم مواردی که گاهی بر حسب اتفاق و حالی موجب می‌شود که همسرش از مسیر عبودیت و اطاعت خدا بیرون رود که آن را هم شامل می‌شود، **إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ** دومی را هم می‌گیرد برای این که عدو در این جا یصدق ولو به یک بار دشمنی انجام دهد ولو این که او همیشه آدم خوب بوده است و یار او در اطاعت خدا بوده است ولی در یک جایی پایش لغزید که در همان حال می‌شود **إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ** که صدق عدو می‌کند، بنابراین خود دلیل شامل این حالت می‌شود، اگر هم نشود قطعاً الغای خصوصیت می‌شود و این‌ها فرقی ندارند، اقتضای مناسبات حکم موضوع این است که فرقی نمی‌کند و آیه می‌خواهد بفرماید که این خطر در درون خانه‌ها وجود دارد که به خاطر آن پیوندهای محبت‌آمیز و علائق مادی کسی در برابر امر و اطاعت خدا از سوی دیگری مقاومت می‌کند که پیام آیه این است و لذا چه در جایی که علی‌الاطلاق افرادی در مسیر خلافی قرار می‌گیرد که همیشه باید بر حذر باشد که او را به آن جا نکشاند یا این که در یک حالی ممکن است این وضع را پیدا کند که باز هم باید مواظبت داشت که در آن قرار نگیرد و آیه همه آن چیزها را دربر می‌گیرد و فرقی در این جهت نمی‌کند.

این هم یک بحثی است که در آیه شریفه است و تعمیم می‌دهد حالت تحفظ و احتیاط و مراقبت را به همه افراد حتی در آن جایی که عدویت مطلق ندارد بلکه ممکن است در یک حالتی این وضع را پیدا کند و بعید نیست که این شمول و اطلاق هم یا لفظاً و یا منطقی در آیه شریفه باشد.

پنج. ترتب عقلی در «فاحذروهم»

بحث دیگری هم که وجود دارد یک نکته تفسیری است و آن ترتب فاحذروهم بر آن امر قبلی است یعنی در حقیقت این جا یک توصیفی به عمل آمده است و آن مبنای یک تجویز و دستوری شده است و آن توصیف این است که **إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ** که این یک واقعیت خارجی است و نتیجه‌ای که از آن گرفته است این است که باید احتیاط کرد و بر حذر بود چون در بین این‌ها به نحو مجمل کسانی هستند که به شما ضربه می‌زنند، بنابراین شما بر حذر باشید، این حکم طریقی بر آن واقعیت توصیفی به صورت فاحذرتب پیدا کرده است که این ترتب هم یک ترتب عقلایی است یعنی می‌گوید که تو در این جمعیت دشمنی داری، پس باید احتیاط کنی.

شش. الغای خصوصیت در «أزواجکم»

یک نکته دیگر در أزواج است که در این جا اختصاص به مرد ندارد و اطلاق دارد، **إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ** هم شامل زن می‌شود و هم شامل مرد می‌شود برای این که هر دو زوج است و هر دو را شامل می‌شود، ضمیرهای مذکر هم در این جاها مشترک بین مذکر و مؤنث است. ثانیاً اگر کسی بگوید أزواج ظهورش در همسر به معنای مرد است، قطعاً الغای خصوصیت می‌شود و فرقی نمی‌کند. ما گفتیم الغای خصوصیت می‌شود نسبت به دیگران هم شامل می‌شود منتها چون أزواج و اولاد بیشتر در مظان بود یک تأکیدی کرده است والا الغای خصوصیت می‌شود و زن هم باشد همین‌طور است و مرد هم باشد همین‌طور است.

هفت. تفاوت در «تَعَفُّوْا» و «تَصَفَّحُوا» و «تَغْفِرُوا»

بحث بعدی قسمت دوم آیه است **وَإِنْ تَعَفُّوا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**، در این قسمت هم یک بحث خود این عفو و صفح و مغفرت است که تفاوت این‌ها را در تفاسیر می‌بینید، بعضی گفته‌اند که تفاوت این‌ها در مراتب است، عفو نوعی گذشت است، صفح بالاتر از گذشت است و روی خوش نشان می‌دهد و در مغفرت از آن تغافر می‌کند گویا اصلاً نبوده است یعنی مراتب دارد، بعضی این‌طور گفته‌اند که با معنای لغویش هم تا حدی سازگار است، ممکن است وجوه دیگری هم باشد ولی این وجه شاید سازگارتر باشد. روح کلام این است که این سه جمله‌ای که بعد آمده است در واقع اشاره به عفو و گذشت و مغفرت و بخشش می‌کند، این یک نکته است که ممکن است بگوییم این‌ها مدارج و مراتب بخشش است.

هشت. متعلق در «تَعْفُوا»

نکته دیگر در این بخش این است که مفعول و متعلق این عفو و صفح و مغفرت چه کسی است؟ دو احتمال وجود دارد.

الف. عموم افراد

یک احتمال این است که این اطلاق دارد و حذف متعلق هم دلیل عموم است یعنی همین که نگفته است تعفوا از چه کسی، تغفروا نسبت به چه کسی، این موجب اطلاقی می‌شود و در واقع در روابطی که انسان با دیگران دارد و از جمله روابطی که در خانه دارد، می‌گوید مغفرت و عفو و بخشش و گذشت و... ترغیب می‌شود یعنی اگر این کار را بکنید إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ، این یک احتمال است که اطلاق داشته باشد و در واقع اشاره به روش اخلاقی و تعاملی با عموم افراد و کسانی که با آنها ارتباط دارد می‌کند از جمله در روابط خانوادگی، یک احتمال است که اطلاق است و حذف متعلق هم دلیل بر عموم است.

ب. ازواج و اولاد

احتمال دوم این است که بگوییم در این جا به قرینه این که در دنباله آن بحث قبل قرار گرفت این قرینیتی پیدا می‌کند برای این که اطلاق ندارد و فقط می‌گوید تعفوا یعنی تعفوا از ازواج و اولاد، یعنی همان‌هایی که دشمن شما بودند و در برابر عمل شما و فرامین و اوامر الهی مقاومت کردند که می‌گوید از آنها ببخشید و سخت نگیرید. هر کدام از این دو احتمال را بگیریم بدون شک مصداق قطعی این تعفوا و تصفحوا همین ازواج و اولاد هستند که این قدر متیقن است منتها این که اطلاق دارد یا ندارد این جای تردید و دو احتمال است و ممکن است کسی بگوید که این جمله در این بافت و ساخت و آیه که قرار می‌گیرد یک نوع اتصال این‌ها در یک آیه به همدیگر مانع از انعقاد اطلاق می‌شود و این مربوط به روابط خانوادگی است، بعید نیست که اتصال این دو جمله به همدیگر مانع از انعقاد اطلاق شود و درعین حال اگر هم مطلق باشد بحث ما هیچ ضرری نمی‌رساند و قدر متیقنش همین زن و فرزند است که در روابط خانوادگی انسان قرار دارد.

نه. اشاره دلیل به آثار عمل

مطلب بعدی در این تعفوا و تصفحوا این است که این جا امر در کلام نیست، این جمله شرطیه است، می‌گوید اگر عفو و صفح و مغفرت را پیشه کنید و داشته باشید خدا هم با شما با عفو و رحمت و مغفرت برخورد می‌کند، در این به طور مستقیم امر و نهی نیست بلکه این آیه از قبیل همان مواردی می‌شود که می‌گفتیم دلیل اشاره به آثار یک عمل می‌کند که گفتیم این آثار گاهی دنیوی است و گاهی اخروی است و هر کدام چند قسم است و چه میزان می‌شود از این‌ها حکم برداشت کرد که هشت صورت برای آن ذکر کردیم که گاهی دلیل به صورت حکم و امر و نهی است و گاهی امر و نهی‌ای در دلیل نیست بلکه اشاره به آثار یک عمل می‌کند و می‌گوید این عمل این بدی‌ها را دارد یا این عمل این خوبی‌ها را دارد که برای این به نظر هشت صورت ذکر کردیم و می‌گفتیم این بحث باید در اصول می‌آمد که نیامده است و ما در بحث‌های فقهی مان این قاعده اصولی را مفصل بحث کردیم و لذا می‌گفتیم امر و نهی سه قالب دارد، یک قالب همین قالب امر و نهی است، می‌گوید إِفْعَلْ لَا تَفْعَلْ و چیزی که نظیر آن است. دوم قالب‌های خبری که در مقام انشا است مثل یَغْتَصِبْ که آكد در امر است که این دو در اصول بحث شده است. قالب سوم این است که امر و نهی مستقیم به صورت صیغه امر یا خبری نمی‌کند بلکه اشاره به آثار یک عمل می‌کند و می‌گوید این عمل شما موجب عذاب الهی می‌شود یا عذاب قبر می‌شود یا موجب مشکلات دنیوی می‌شود که گفتیم این قسم سوم هم باید در اصول بحث شود و هفت هشت قسم می‌شود و قطعاً در بعضی از اقسامش آن جایی که اشاره به آن امور معنوی و اخروی بکند از آن حکم استفاده می‌شود، این جا هم همین‌طور است و می‌گوید اگر عفو و صفح کنید خدا هم با شما با مغفرت و بخشش و مهربانی و گذشت برخورد می‌کند یعنی ثمره و اثر مترتب بر گذشت و بخشش شما در روابط خانوادگی این است که خدا هم با گذشت و مهربانی با شما رفتار می‌کند که این اثر یک عمل را بیان می‌کند و چون این اثر، اثر معنوی و اخروی است حتماً از آن حکم بیرون می‌آید البته این حکم در حدی نیست که بگوییم الزام است و لذا این بر اساس همان قاعده‌ای که گفتیم هر گاه یک اثر معنوی اخروی و یا حتی معنوی دنیوی ذکر شود این مستلزم و مفید حکم رجحانی است نه الزامی که این هم از همان قبیل است و این مصداق همان قاعده‌ای است که سابق بحث می‌کردیم و اشاره به آن می‌کند که اصولاً این عفو و گذشت‌های ما در روابط اجتماعی و به خصوص در روابط خانوادگی قاعده دارد و منشأ می‌شود برای این که خدا هم با مهربانی و گذشت با انسان برخورد کند، این اثر وضعی و اثر خارجی آن است و البته این مستلزم این است که خداوند این امر عفو و صفح را مطلوب می‌داند، این عرفاً دلالت بر نوعی مطلوبیت می‌کند که حداقلش همان استحباب خوب و مؤکد است و بیش از آن نیست بلکه این جا ظهور در استحباب دارد که اگر

این کار را بکنید خدا هم با خوبی با شما رفتار می‌کند یعنی گویا می‌خواهد بگوید الزامی نیست ولی بهتر این است که این‌طور باشد، این هم یک مطلب که از لحاظ استفاده حکم در این جا است.

ده. روش اخلاقی و تربیتی در آیه ۱۴ سوره تغابن

مطلب بعدی هم در و **إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ** این است که آیه اشاره به مواجهه انسان در برابر این عداوت های واقع در خانواده می‌کند و شأن نزول هم این‌طور بود که وقتی که می‌خواست مهاجرت کند و پیش پیغمبر بیاید این‌ها نمی‌گذاشتند و بعد در آن جا قسم یاد کرد که اگر این کار را بکنید اگر روزی به هم رسیدیم از تو جدا خواهیم شد و ارتباطی با تو نخواهم داشت.

یک. ترغیب شارع بر عفو

در ذیل آیه می‌فرماید که حال که آن‌ها آمدند و باهم جمع شدید، آن خطا و اشتباهی که قبل کرده است آن را ببخش و از آن عفو کن و شارع در این جا به گذشت و عفو ترغیب می‌کند. این هم در حقیقت هم یک روش اخلاقی است و هم تربیتی است و در جایی است که آن سخت‌گیری مصداق امر به معروف و نهی از منکر نشود، گاهی است که آن سخت‌گیری موجب می‌شود که او دست از اشتباه بردارد که این آیه به آن ناظر نیست و این مال جایی است که قصه تمام شده است یا این که با همین روش می‌تواند او را اصلاح کند، پس این عفو صفا و مغفرتی که در این جا گفته شده است این در برابر آن تکلیف امر به معروف و نهی از منکر قرار نمی‌گیرد و آن از این خارج است، اگر امر به معروف و نهی از منکر بازدارندگی او از گناه باشد چون این کار او که شما را از اطاعت خدا باز می‌دارد خودش گناه است، اگر این کار دست برداشتن او از اضلال و مقاومت در برابر امر خدا متوقف بر این است که تند باشد و سخت بگیرد، هشدار دهد، بد اخلاقی کند، اخم کند، آن مصداق امر به معروف و نهی از منکر است که باید انجام شود. این **إِنْ تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا** برای جایی است که قصه تمام شده است یعنی یک کار خطایی کرد و تمام شد و می‌گوید تو با عفو و گذشت رفتار کن، یا می‌تواند آن صورت دوم را بگیرد که گاهی هم با همین بزرگواری نشان دادن و عفو و بزرگ‌منشی او از خطای خودش دست برمی‌دارد که آن هم طبعاً کار درستی است اما اگر این عفو و صفا موجب این می‌شود که او به گناه خود ادامه دهد طبعاً این **تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا** نمی‌تواند آن را شامل شود و از آن متصرف است و یا اگر اطلاقی هم داشته باشد ادله امر به معروف و نهی از منکر این فرض را از آن خارج می‌کند. این هم یک مطلب است که این در جایی است که

گذشته است یا این که نگذشته اما اثر مثبت دارد والا اگر اثر مثبتی ندارد و باز داشتن او هم از گناه متوقف بر تندی و خشم و اخم و غضب است، طبعاً این آیه آن را نفی نمی‌کند.

دو. اصل «عمل بر اساس مهربانی»

البته این نکته هم هست که در هر حال در فضای خانوادگی اهمیت این عفو صفح و حتی آن جایی هم که در کنار فاحذروهم می‌فرماید مهربان باشید که این هم نکته مهمی است، یعنی آیه می‌گوید که فاحذروهم ولی درعین حال بر اساس مهربانی عمل کنید که این نکته خیلی مهم است یعنی یک اصل مهم در تربیت خانوادگی است، آن جا فرمود لا تلهيكم اموالكم و لا اولادكم عن ذكر الله، این جا هم می‌گوید ان من ازواجكم و اولادكم عدواً لكم، بعد می‌فرماید و ان تعفوا و تصفحوا و تغفروا فان الله غفور رحيم، درعین حال اصل قاعده این است که خانه بر اساس عفو و صفح و مهربانی و گذشت باید اداره شود یعنی همزمان با آن که یک آدم دقیق هوشمند است و مواظبت می‌کند که در خطا نیفتد می‌گوید که از مهربانی و برخورد خوش اخلاقانه در خانه غفلت نکنید، چون این شأن نزول مخصص نیست که بگوییم ان تعفوا مربوط به زمانی است که از هجرت آمده است و حالا زن و فرزندش پیشش آمدند، این طور نیست، این شأن نزول است و یک موردش این طور است والا آیه از شأن نزول بیرون می‌آید و به عنوان یک قاعده کلی در یک حالی که کسی در خانه است و در خانه در مظان این است که زن و فرزندش او را به موسیقی حرام بکشاند و یا به گناه و معصیت دیگری وادارد که می‌گوید فاحذروهم، همزمان می‌گوید و ان تعفوا و تصفحوا و تغفروا فان الله غفور رحيم، این تعفوا و تصفحوا نمی‌خواهد فاحذروهم را کنار بگذارد یا بعد بخواهد بگوید مانعی ندارد گناه کنید و معنایش این نیست که من دست از فاحذروهم برداشتم، بلکه می‌گوید خیلی دقیق باش که این‌ها رهن تو نشوند اما همزمان هم مواظبت کن که فضای خانه فضایی است که با عفو و صفح می‌شود کار را جلو برد، البته این همان طور که گفتیم مانع از این نیست که جایی هم مراتب امر و نهی است و برای تقویت نیاز به خشم و غضب است که آن را هم باید انجام دهد. بهر حال این امر و نهی یا مراتب لازمه امر و نهی را این آیه بر نمی‌دارد، این آیه می‌گوید فضای مهر و محبت و گذشت را توجه کن ولی نه گذشت و مهر و محبتی که آن را تحت الشعاع قرار دهد؛ یعنی مقابل آن نیست بلکه مکمل آن است. ولی نکته‌اش این است که فاحذروهم را با عفو و صفح آورده است یعنی این دو خط به موازات هم باید در خانه و در تربیت خانوادگی مورد توجه قرار بگیرد.

جمع‌بندی آیات ذکر شده

ما تا این جا دو آیه را بیان کردیم و تبیین شد، یکی آیه لا تلهکم أموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله بود و یکی هم **إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ** بود که مجموعه این دو آیه تا این جا مفید دو سه مطلب مهم بود:

اول این که در فضای عالم درون و ذهنی اشتغال به امور زن و فرزند و خانه که به حدی باشد که مانع از توجه به خدا باشد و مانع از اطاعت خدا باشد، این امر مذمومی است و شرع آن را منع کرده است و باید از آن بر حذر بود. دوم این که در روابط خانوادگی و محبت و مهرورزی خانوادگی باید یک حالت تنبه و هوشمندی و حذر و احتیاطی وجود داشته باشد که انسان به خاطر آن علاقه‌ها و محبت‌ها در گناه قرار نگیرد، این نتایجی است که از این آیه شریفه گرفته می‌شود و این‌ها مکمل این نگاه تربیتی است که باید در خانواده باشد.

سه. آیه ۲۴ سوره توبه

آیه سوم آیه ۲۴ سوره توبه است که می‌فرماید: **قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَبِعُوا كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ**، این آیه هم هشت چیز را بیان کرده است که سه چهار مورد مربوط به بحث‌های خانوادگی است، **إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ** که این پنج مورد مربوط به خانواده است که یا خانواده کوچک است و یا اگر عشیره بگوییم خانواده بزرگ را هم دربرمی‌گیرد و می‌فرماید که اگر محبت این‌ها در درجه‌ای باشد که مانع از جهاد در راه خدا و اطاعت خدا شود در انتظار عذاب خدا باشید. این آیه هم از آیات مهم در بحث‌های خانوادگی است، یک بخشش خانوادگی است و یک بخشش ارتباطی است که انسان به طور عام با دنیا دارد **أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَبِعُوا كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا**، مال و تجارت و مسکن را هم شامل می‌شود ولی یک بخشش هم بحث خانواده است. در این آیه شریفه هم نکات متعددی است که چند مورد را که به بحث ما ربط دارد عرض می‌کنیم:

یک. حکم الزامی در آیه ۲۴ سوره توبه

یک نکته این است که این آیه هم آیه‌ای است که دلالت بر حکم الزامی می‌کند چون آمده است که *فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ*، یعنی امرالله در این جا عذاب الهی است و لذا دلالت بر حرمت می‌کند یعنی این آیه مفید این است که نباید این دنیا و از جمله آن علاقه‌های خانوادگی از خدا و رسول خدا و جهاد در راه خدا محبوب تر باشد یعنی درجه بالاتر محبت نباید به این‌ها تعلق بگیرد که این حکم الزامی است. از لحاظ این که این حکم طریقی است یا نفسی است در این جا دو احتمال وجود دارد:

الف. حکم الزامی طریقی

یک احتمال این است که در این جا ممکن است کسی بگوید طریقی است یعنی اُحبیت درونی موضوعیت ندارد، چیزی که موضوعیت دارد این است که انسان به خاطر این‌ها در برابر خدا بایستد، حال چون محبوبیت موجب این می‌شده است امر و نهی روی آن رفته است والا اصل قصه آن است و الا اگر کسی علاقه بیشتری هم به این‌ها دارد ولی در عمل جایی مقابله با تکالیف و جهاد و... انجام نداده است که اگر این‌طور باشد مانعی ندارد چون این موضوعیت نداشت و طریقیّت داشت.

ب. حکم الزامی طریقی و نفسی

احتمال دوم این است که بگوییم این آیه نسبت به آن جایی که جهاد و تکالیف عملی می‌گوید طریقی است اما در جایی که مقایسه می‌کند این‌ها نسبت به خدا و رسول خدا احب باشند واقعاً موضوعیت دارد و نفسیت دارد یعنی می‌گوید محبت انسان نسبت به این امور دنیایی با قطع نظر از این که تکلیف چه چیز باشد، این محبت نباید برتر از محبت خدا باشد، این هم احتمال دوم است.

نظر استاد اعرافی

که ما بعید نمی‌دانیم این دومی باشد یعنی در آیه هر دو باشد، آن جایی که می‌گوید جهاد فی سبیله محبت در آن جا نفسی نیست و طریقی است یعنی اگر مانع آن جهاد شد عقاب می‌برید ولی محبت نسبت به خدا و رسول را که می‌گوید در آن جا نفسیت دارد یعنی باید تلاش کنی که محبت انسان نسبت به دنیا بیش از محبت خدا نباشد که یک حکم نفسی

می‌شود و بعید نیست که در قالب این حکم نفسی هم باشیم. این بحثی که ما در این جا مطرح کردیم یک بحث پیچیده‌ای است و تا به حال کمتر فقها مطرح کردند و در فقه‌الاخلاق که برسیم یکی از بحث‌های مهم همین قصه است یعنی چه مقدار به این عالم درون به طور مستقل امر و نهی به آن خطاب می‌شود و چه مقدار حالت طریقی دارد، به نظر ما می‌آید که هر دو نوعش را داریم و نباید مطلق به یک سمت راند.

چرایی حکم به حفاظت از قلب

آیات دیگری هم می‌تواند در این مضامین باشد و ما بحث دو سه هفته را در این سه آیه جمع می‌کنیم و نتیجه همان می‌شود که در تکلیف ما نسبت به خانواده ضمن این که آن همه تکالیف داریم که باید مهر و محبت و علاقه و عفو و گذشت و... داشته باشیم در عین حال می‌گوید قلبت را مواظبت کن و محبتت را کنترل کن و این کنترل هم درونی و هم بیرونی باید باشد برای این که این‌ها در برابر خدا قرار نگیرند و در برابر تکالیف الهی قرار نگیرند که این هم یک امر مهمی است، البته این مانع از انجام آن تکالیف نمی‌شود بلکه آن تکالیف هم اوامر خداست و لذا همین که می‌گوییم به این‌ها مشغول نشو یعنی نه این که توجهت به تربیت عبادی و معنوی و اخلاقی کم شود بلکه باید بیشتر هم شود برای این که این‌ها هم امر خداست ولی اگر جایی از خدا فاصله می‌گیرد از این بر حذر می‌دارد، این یک روی دیگر قصه است که باید خیلی به آن توجه داشت.

و صلی الله علی محمد و آل محمد